

اطهار قضاوت نماید، دیگر آن که عدالت و حافظه قوی داشته باشد.

در این دوره دو نوع محاکم قضائی وجود داشت، محاکم شرع و محاکم عرف، محاکم شرع، قرآن مجید و احادیث و کتب مذهبی را اساس کار خود قرار می داد و با توجه به قوانین اسلام قضاوت و رای صادر می کرد.

محاکم عرف از مقررات سنتی و عادات و رسوم محلی پیروی می نمود و اداره آن به عهده مامورین دولت، به خصوص حکام ولایات بود.

بطور کلی محاکم شرع به مسائل حقوقی و مدنی رسیدگی می کرد و محاکم عرف به مسائل جنائی، بنابراین مسائل اجتماعی شامل خرید و فروش و اختلافات شخصی و ازدواج و طلاق و مسائل مربوط به مالکیت در محاکم شرع مطرح می گردید و روحانیان در تمام شهرهای ایران به این مسائل رسیدگی می نمودند ولی مردم بطور عموم به محاکم عرف اعتقاد و اعتمادی نداشتند و بیشتر مشکلات خود را با روحانیان که حاکم شرع بودند در میان می گذاشتند، چون مبنای قضاوت محاکم شرع، قرآن مجید و مبنای قضاوت محاکم عرف بیشتر میل و هوس حکام بود که اغلب بدون دقت و توجه رای می دادند و فوراً هم اجرا می شد.

در بعضی موارد وقتی قضات محاکم به مشکلی برخورد می کردند و یا جرئت صدور رای نداشتند دعوی را نزد حاکم شرع می فرستادند و هر تصمیمی که از طرف قاضی شرع گرفته می شد بدون چون و چرا پذیرفته می گردید.

حکام شرع که مفسر قوانین بودند، مجتهد نامیده می شدند و مجتهد جامع الشرایط اعلم عالیترین مقام قضائی ایران بود و در این دوره حاج ملا علی کنی مرجع تقلید، این مقام را عهده دار بوده است بنجامین اولین سفیر آمریکا در کتاب ایران و ایرانیان چنین می نویسد:

«حاج ملا علی کنی مردی محترم و با وقار و هیبت است و علیرغم مقام و موقعیت خیلی ساده و معمولی زندگی می کند موقعی که از منزل خارج می شود، سوار یک قاطر سفید رنگ می شود و یک نفر او را همراهی می کند، وقتی از خانه بیرون می آید مردم از هر طرف او را استقبال می کنند. یک اشاره از طرف او کافی است که شاه را از تخت سلطنت به زیر آورد و هر فرمان و دستوری که درباره خارجیان و غیر مسلمانان ایران صادر کند فوراً از طرف مردم اجرا می گردد، سربازان گارد محافظ سفارت آمریکا در تهران به من می گفتند با آنکه از طرف شاه مامور حفاظت سفیر و اعضای سفارت شده اند، اگر حاج ملا علی به آنها دستور دهد بدون درنگ من و دیگر اعضاء سفارت را خواهند کشت. خوشبختانه مردی که اینهمه قدرت و نفوذ کلام دارد کسی است که خیلی مهربان و

ملایم است، به هر حال باید توجه داشت که هیچ کار اجتماعی و مهمی در ایران بدون جلب نظر و صلاح‌دید حاجی ملا علی کنی انجام نخواهد شد.^(۱)

در مسائل ساده نظر مجتهدین کافی و قابل اجرا بوده ولی در دعاوی بزرگ بنا بر تقاضای یکی از طرفین دعوی، نظر مجتهد به نظر مرجع تقلید می‌رسید و او نظر خود را که متکی به آیات قرآن و یا تفاسیر معتبر بود، در حاشیه حکم قاضی شرع می‌نوشت و این رأی مورد اجرا واقع می‌شد. یکی از کاملترین مجموعه قوانین فقهی که در این دوره مورد استفاده حکام شرع بود کتاب شریعت الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام تألیف شیخ نجم‌الدین ابوالحسن جعفر ابن علی یحیی ملقب به المحقق بوده است.

در دستگاه روحانیان، عده‌ای کارمند و محرّر نیز وجود داشت که دعاوی و شکایات مردم و احکام صادره را ثبت می‌کردند.

قانون عرف که مجری آن وزارت عدلیه بود، توسط حکام و مأمورین دولت در ولایات و ایالات به موقع اجرا گذاشته می‌شد.

در اوایل این سلسله، وزارت عدلیه یا دادگستری به دیوانخانه مشهور بود که بعدها بنام دیوانخانه اعظم به حل و فصل شکایات و مراجعات مردم رسیدگی می‌کرد.

سرپرسی سایکس می‌نویسد: «طبقه حاکم ایران هرچند که متدین و معتقد به اسلام هستند ولی قوانین و رسوم پیشینیان خود را از دست نداده‌اند این قوانین که تدوین نشده و با قوانین اسلام فوق دارد به عرف موسوم است.»

در دوره صفویه مخصوصاً در زمان سلطنت شاه سلطنت حسین تمام دعاوی اعم از اینکه دعوی شرعی یا عرفی باشد با قوانین مقدس شرع سنجیده می‌شد ولی در زمان سلطنت نادرشاه این رسم به هم خورد و تمام احکام از روی مراجع قوانین عرفی صادر می‌گردید، ولی در دوره قاجاریه دوباره محاکم شرع موقعیت سابق را به دست آورد و به کلیه مسائل اجتماعی و حقوقی و جنایی رسیدگی می‌کرد.

با این همه باید گفت که همه کارهای دادگستری تا قبل از اعلان مشروطیت، در دست دولت نبود، زیرا بزرگان و رؤسای خانواده و مالکین دهات بیشتر دعاوی و قضایا را مابین خودشان حل و فصل می‌کردند و اگر دعاوی مالی پیش می‌آمد و رؤسای خانواده طرفین دعوی نمی‌توانستند طرفین

را متقاعد کنند، کار به محاضر شرعی می‌کشید و حکم قاضی شرع به وسیله حاکم شهر، اجرا می‌شد و اگر دعوی جنبه جزائی داشت باز هم به حاکم شرع مراجعه می‌گردید و حاکم هم مدعی علیه را احضار و میزان مجازاتی که حاکم شرع برای او تعیین کرده بود، به او ابلاغ می‌کرد.

روش رسیدگی به امور قضائی در تهران چنین بود، که نخست دعوی در دیوانخانه مورد رسیدگی قرار می‌گرفت و از آنجا به محکمه شرع ارجاع می‌گردید و حکم صادره مجدداً به دیوانخانه فرستاده می‌شد و این اصول رسیدگی در حالی بود که هر دو طرف دعوی یا یکی از آنها از اتباع ایرانی باشد ولی اگر هر دو طرف از اتباع بیگانه بودند، دعوی فقط در دیوانخانه بنا به قانون عرف رسیدگی می‌شد و حکم صادره نافذ و قابل اجرا بود.^(۱)

در سال ۱۲۷۹ ناصرالدین شاه، فرمانی به عنوان توسعه اختیارات وزارت عدلیه صادر کرد و ضمن این فرمان دولت از قدرت و اختیارات وزرا و عمال آنها و حکام ولایات کاست و در بیشتر موارد رسیدگی به اختلافات را منوط به حضور نماینده عدلیه برای ثبت و ضبط مرافعات در دفتر وزارت عدلیه کرد، تا این تاریخ حکم محکمه شرع یا عرف و دلایل محکومیت در هیچ محکمه‌ای به ثبت نمی‌رسید، ولی بعد از انتشار این فرمان نقص فوق برطرف گردید، مقرر شده بود همیشه از طرف وزارت عدلیه یک نفر همراه حکام بفرستند تا ناظر اعمال آنها باشد و اگر عملی برخلاف مشاهده کند به وزارت عدلیه گزارش دهد که به عرض شاه برسد و حاکم متخلف مجازات گردد، با این که این فرمان به طور کامل اجرا نشد ولی تا حدی از پایمال شدن حقوق مردم جلوگیری کرد.

امیرکبیر در زمان صدارت خود با تمام کوششی که به کار برد، نتوانست وضع دادگستری ایران را عوض کند فقط با روی کار آوردن قضات پاکدامن و درستکار و بعضی تغییرات دیگر قناعت نمود.^(۲) از نکات مهم در دادگستری این دوره، چنانکه اشاره شد، تعیین درجه و میزان مجازات است چه در آن عهد مقررات مدوّن و منظمی که حکام موظف به رعایت آن باشند، نبود، نوشتجات و فتوای گوناگون که بیشتر ناقض یکدیگر بودند، امر قضا را آنچنان پیچیده و درهم کرده بود که هرگونه سوء استفاده و تعبیری ممکن بود از آن بشود.

هر حاکم و والی اختیارات نامحدودی در اجرای مجازات نسبت به مجرمین داشت و با وجود دستوراتی که از طرف دستگاه حکومت برای تخفیف مجازات به حکام داده می‌شد باز در اغلب

۱ - امیر کبیر و ایران دکتر فریدون آدمیت ص ۱۲۲

۲ - تاریخ ایران، عبدالله رازی ص ۵۲۱

موارد، شکنجه‌های طاقت فرسا و بی‌تناسبی که از مظاهر حکومت‌های مطلقه است، درباره گناهکاران یا متهمان اجرا می‌گردید.

مجازات‌ها که به امر حکام درباره مجرمین اجرا می‌شد، بسیار ظالمانه و دور از انصاف بود، کور کردن، گوش و بینی بریدن، سر بریدن، شکم پاره کردن، زنده در آب جوش انداختن، شمع آجین کردن و گچ گرفتن نمونه‌هایی از قساوت قلب حکام بود.

این مجازات‌ها مشخص و ثابت نبود و ارتباط کامل با میل و هوس و روحیه فرمانروا داشت چنان که اگر کسی سنگی به کالسکه والی یا شخص متنفذی می‌انداخت بلافاصله و بدون محاکمه او را اعدام می‌کردند ولی اگر یک نفر شخص عادی را می‌کشت می‌توانست با پرداخت خون بهاء به ورثه مقتول و یا دادن رشوه به حاکم از مجازات‌های باید یا حاکم بنا بر میل خود مجازات کمی برای او در نظر می‌گرفت. نوشته‌اند که به دستور حکمران همدان برای تفریح خاطر سر محکومی را با شمشیر قطع می‌کردند و بلافاصله قطعه آهن سرخ شده را روی گردن مقتول می‌گذاشتند و بدین ترتیب رگهای بریده شده جوش می‌خورد و محکوم مدت زیادی زنده بود و بدون سر حرکت می‌کرد و حضرت حاکم احساس لذت می‌فرمودند.

نوشته‌اند تاجر اصفهانی به تهران آمد و از ظل‌السلطان حاکم اصفهان پیش ناصرالدین شاه شکایت کرد که اموال او را ضبط کرده است شاه دستور داد نامه‌ای به ظل‌السلطان بنویسند که اموال تاجر را به او پس بدهد، تاجر با خوشحالی به اصفهان رفت و نامه را به حاکم داد، ظل‌السلطان پس از خواندن نامه گفت تو دل قوی داری که از من نزد شاه شکایت کردی من باید این دل را به بینم، دستور داد شکم تاجر را پاره کردند و قلبش را بیرون آوردند تا جناب ظل‌السلطان ملاحظه فرمایند.

بعد از انقلاب مشروطیت، وزارت عدلیه از تمام وزارتخانه‌ها، کار زیادتری داشت اما از حیث بودجه در ردیف وزارت فوائد عامه و معارف بود، بودجه سالیانه این وزارتخانه حداکثر به دوپست و پنجاه هزار تومان می‌رسید.

قانون موقتی که مشیرالدوله تهیه کرده بود، کلیات طرز جریان و تشریفات محکمه و تنظیمات اداری را به خوبی نشان می‌داد. ولی قوانینی که باید مدرک حکم قاضی باشد همان قوانین شرع بود. Gaspar Drouville گاسپار دروویل در کتاب خود به نام مسافرت به ایران درباره وضع دادگستری ایران می‌نویسد:

«باین که در ایران مجلس سنا و شورای ملی وجود ندارد، با مقایسه با کشورهای اروپایی که دارای قوانین و مقررات زیادی هستند، دزد و جنایتکار خیلی کمتر از اروپا است.

در ایران امر قضاوت به سادگی برگزای می‌شود و به اختلافات و شکایات‌ها زود رسیدگی و مجازات متخلف نیز در همان جلسه تعیین می‌گردد.

در ایران شهادت دادن یکی از عوامل مهم قضاوت است ولی اگر کسی شهادت دروغ بدهد، سخت‌ترین مجازات را درباره‌اش اجرا می‌کنند.

در مسائل مهم مالی، خیانت به مملکت، جاسوسی، شاه شخصاً قضاوت می‌کند و تصمیم می‌گیرد مجازات‌ها، شامل چوب زدن به کف پا، قطع بینی و گوش و دست و اعدام است. به بزرگان و رجال دولت نیز به دستور شاه شلاق یا چوب زده می‌شود.

وضع زندان‌ها بسیار بد است به خصوص از لحاظ غذا و اغلب زندانیان از گرسنگی می‌میرند و مردم گاهی نذورات خود را برای آنها می‌فرستند.

کور کردن، مجازات کسانی است که مورد سوء ظن شاه قرار گرفته باشند که بیشتر شامل حکام بزرگ و یا برادران و نزدیکان شاه است، که خیال گردنکشی و قیام داشته باشند.

مردان زناکار را اعدام می‌کنند و زنان زناکار را در کیسه می‌گذارند و به آب می‌اندازند. روحانیان که مقام ارجمندی در دستگاه حکومت دارند، اشخاصی را که برخلاف قوانین شرعی رفتار کنند مجازات می‌نمایند.^(۱)

وزارت فوائد عامه و وزارت تجارت و صناعت

تشکیل این دو وزارتخانه مربوط به دوره صدارت مشیرالدوله است، وزارت فوائد عامه که باید کارخانه‌ها و امور فلاحه و صناعت و راههای ارتباطی و معادن را اداره کند، تا زمان انقلاب مشروطیت اسم و رسمی نداشت و کسی هم طالب احراز مقام و ریاست در این وزارتخانه نمی‌شد، بعد از انقلاب مشروطیت هم که تا اندازه‌ای شهرت و اهمیت پیدا کرد، بودجه سالیانه آن ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان بیشتر نبود که حتی کفایت حقوق مدیران و کارکنان اداره مرکزی را نمی‌کرد و این وزارتخانه کاری هم انجام نمی‌داد، تنها کاری که این وزارتخانه انجام می‌داد، اجاره دادن معادن نمک و زرنیخ بود، آنرا هم وزارت مالیه جزو کارهای خود می‌دانست و به آن اداره حق مداخله نمی‌داد.

وزارت تجارت و صناعت که کار آن رسیدگی به دعاوی و شکایات تجار بود، بعد از انقلاب مشروطیت این وظیفه از وزارتخانه مزبور سلب و به نام محکمه تجارت جزو کارهای عدلیه گردید.

برای استفاده از منابع زیرزمینی و کشف معادن نیز، ناصرالدین شاه دستورات لازم به عنوان صدراعظم صادر کرده است که در نتیجه معادن زیادی در نقاط مختلف ایران کشف و استخراج گردید. از طرف اداره معادن گزارشی به عنوان صدراعظم نوشته‌اند که به نظر شاه برساند، ناصرالدین شاه پس از مطالعه گزارش دستوراتی روی استخراج معادن داده است.

نامه رئیس اداره معادن به صدراعظم

بشرف عرض حضور مبارک چاکران حضرت مستطاب اشرف اکرم و افخم اعظم آقای صدراعظم شوکته العالی می‌رساند.

چند روز قبل سوال فرمودید که تفصیل اجمالی کارهای متعلق به اداره معادن از ابتدای شروع بکار تا حال بعرض برسد که بحضور مبارک بندگان اعلیحضرت اقدس شهریار برسانند لهذا آن تفصیل را لفاً ارسال حضور مبارک داشت.

الامر الاشرف العالی مطاع. سند شماره ۱۰۵

وزارت امور خارجه

اولین سفارتخانه در سال ۱۲۷۵ زمان سلطنت ناصرالدین شاه بعد از عزل میرزا آقاخان نوری از صدارت تاسیس شد البته تا این زمان سفارتخانه‌هایی از دول همسایه در ایران وجود داشت. دولت ایران نیز هر وقت کار خاصی پیدا می‌کرد سفیری به طور موقت به دربارهای دول خارجه می‌فرستاد، ولی از این تاریخ به تفلیس، حاجی طرخان، بغداد، بمبئی ژنرال کنسول و کنسول و به فرانسه و انگلستان، پترزبورگ و اسلامبول، سفیر فرستاده شد. در شهر تبریز هم کارگزاری برای کارهای اتباع خارجه تعیین گردید، از جمله حق قضاوت کنسولها بعد از برقراری کابیتولاسیون بعهدہ این کارگزاران بود.

در سال ۱۲۹۴ سپهسالار، وزارت امور خارجه را به چند اداره تقسیم کرد که هر یک از آن ادارات به کارهای یکی از دول همسایه و یا غیر همسایه رسیدگی می‌کرد.

در دوران قاجاریه، دولت ایران روابط زیادی که قابل مقایسه با دوران صفویه باشد، با دول خارجه نداشت، چند سفارتخانه‌ای هم که در تهران بود از اصول کلی روابط بین دول تجاوز می‌کردند و بیشتر کارهای خلاف مصلحت کشور ما را انجام می‌دادند.

بزرگوار حضرت محبوب که با کمال عظمی و کرامت

تأمل و عظمی و ادب و کرامت و کرامت و کرامت

بدر سوال و تقصیر که تقصیر و تقصیر

معادن از ادب و تقصیر و تقصیر

که بجهت بزرگواران و تقصیر

تقصیر و تقصیر و تقصیر

لغات از تقصیر و تقصیر

شیر

و تقصیر و تقصیر

جدید پیدا شود و سلطنت کرد از انصورت
فوزا یکجا گذران دولت علیه عرض و اظهار
داد و خوا پر شد

بوجیب قرار بر عیبه که تبه کار کرد ان در عهد
نفت را کی نشد شد سه سال قبل چرخ بخار
دالات ماشین تبه استخراج نفت را کی از
راه پوشه حشر شد و در اینجا کار کرده اند
و بلا حشر کی برای اینجا سالی هفت داشتند
کار موقوف میشد زمین رستان داشتند
بعق چهار صد و نود و هشت ذرع پیش پیش بود
چون نفت پیدا شد کمند کار را کی را یکی بود
کردند بعد از موقوف کردن کار را کی چرخ بخار

بودند و مخصوصاً بتالی و نشت او شده اند که
سابقاً سبق بودیم چه معادنی موجود است
ولی شنبه نیت که علاوه ذبران نشت فلز
و معدن یکدیگر قرار نامر تهر است معادن ایران
در یکمکلت موجود است که استخراج آنها نمیشد
فایده خواهد بود و آنان بابت تهر نشت
که از کار گذران دولت عیبه است عا شد
که اعزاز استخراج آنها محبت شود و اگر
اجازه استخراج محبت میشد منتهی چند تبه
کشف آنها با عوارف فرستاده میشد و محمل
فقرات نفت از قوس طل و نقره که اکنون منتهی
امور در هیچ جای یافتند زمین اکنون کفایت

بسم آله الرحمن الرحیم
تفصیل اجمالی امور معادن از بدو شروع و مع کار
آحوالت عا کرد

قریب سه سال است که منتهی من متعدد تبه
تقیقات لازم در لواحق مملکت ایران کردن
میکند مخصوصاً تبه باز بد معادنیکه سابقاً نداشت
آنها اطلاع می در دست بوده و آنچه نشت مخارج
کلی وارد آمده
منتهی منی که اکنون نامور کردنش و تحقیقات

شماره ۱۰۵ - گزارش رئیس اداره معادن (قسمت دوم)

موقوف بشود و اینکار بیقرت پیدا کند است
 مکنی است که فایده خوبی برود شود
 در خاک صابون قلع آتش را بویک آرزو بجانان
 بعضی استخوان است بچشم سعدان شجوف میبایم
 و صخره بجا رود اسباب سعد و با آن فرستند
 در آنجا سخور کاکر کشند و امید است که آتش بپوشد
 خوبی ظاهر شود

بلندان گل شود و در این شش ماه است بواسطه
 سزارت ایامات فاکس که در صحنه است شهر بکایت
 و سیر جان و غیره آفت و ناخود آمد کار
 نکات شده و چند ملی یک است اما آن شهر در راه
 قبضه زده چند نفر از اجزای سعدان را بجز و کوچ
 ساخته و با این جهت ملی کار موقوف شده بود
 و بعد تجدید است و مع شده ولی بواسطه آن بزرگ
 راه امین شهر بکایت و نیز بجای بس هنوز سعدان
 و بجز قلع اغلب بیا بر تخت خا نچه در چند نوبت
 بزرگ شده و اما آن صابون بوجه بخت است آمد
 و بوجه راه در میان فانی کرده اند و نصرتی و از
 آمده و معلوم است رهبر بکایت سزارت

و آفات امین بجز به وقت حکم شده و در اینجا
 شروع بکار شده ولی چند روز پس از شروع در این
 حکومت بوشهر ممانعت کرده و قضیه بلا بجزیم
 عدلین نموده که در واقع کار شوند و بعضی لوازم کار از
 محل و آتش و غیره و نیز بینه بجا و بعضی اموال
 مستحق با و از سعدان را سوختارند و در حقیقت
 مستحق بزرگتر است اما اگر بوجب حکم عدلین
 که بجهت حکومت بوشهر صادر شد تجدید بشود
 و فعلاً بوشهر آتیجا در مع امتحان پس از آن
 در زیر یکی شهر بکایت که هیچ منزلی کرمان و بجز فاک
 نزد ما شده از ما بکارت است شنوای استخراج بوز
 میباشیم و بوجه راه در بوشهر بکار هیچ کرده پس تصدیق

در سر معدن هم خانه مخصوص جهت سکونت اجراء
ساخته اند

از جهت فراهم کردن الوار و چوبی که برای بنای
بعضی آلات و استحکام نقبهای معاون لازم است
باینکه نرخ عادلانه خریداری میشده معتمدان حکومت
شاهروند و بطعام تقریباً سه ماه اسباب تعویق
کار گردید امید است که در این بهار چرخ
بخار و غیره نصب شود و کار بخوبی از پیش برود
مدت دو سال است که در حوالی طهران بعضی
معدن ذغال سنگ را از صاحبانش اجاره
کرده و مشغول استخراج ذغال میشدند و بواسطه
ترقی نرخ اجناس و قلت مال که برای حمل
و نقل لازم است قیمت ذغال هم قدر اتری کرده

P. Honkan Schin Pan

3 - June 1893

بروز نمک سدعی میگویم که معدن زرنج را که در آن
صفحات است و مشهور است بزرنج افیاض رهنما
اجاره معمولی با داره معاون و اگذار شود

پس از تحقیقات و راپورت های متعدد از معدن
مختلف و ملاحظاتی چند از حیث نزدیکی شهر و بنا
بهیچ مصلحت دیده شد که در معاون مس شاهرود و با
کار شود و در بهار گذشته دستکاه بخار و تلمبه آب
زیاد از لندن از راه بو شهر و شیراز و یزد بخاکشاند
و بطعام حمل شد ولی بعقت بروز ناخوشی و باطل نقل
این اسباب دوسه ماهه تا خیر افتاد و شش ماه قبل
بجمل خود رسید و معتمدین مشغول نصب و ایرت
آنها شدند

اداره گمرک ایران در دوره قاجاریه، از جمله تشکیلاتی است که بعد از انقلاب مشروطیت با تحولات و اصلاحات زیادی مواجه شده است، قبل از انقلاب مشروطیت و ورود بلژیکی‌ها به ایران، وضع حقوق گمرکی ایران مانند بعضی از رشته‌های اداری سرو سامانی نداشت، هریک از گمرک‌خانه‌های مهم از طرف حکومت مرکزی به یک نفر شخص ثروتمند و معروف و یا در بعضی مواقع به رؤسای محلی به اجاره واگذار می‌شد. وضع حقوق گمرکی بر روی هیچ پایه معین و صحیحی استوار نبود و طریقه معمول و جاری آن این بود، که خود بازرگانان با اجاره‌دار در این باره توافق می‌کردند.

تجّار اروپایی حاضر نمی‌شدند که اضافه بر نرخ مقرر که ۵٪ بود عوارض زیادتری به پردازند اما پس از این که وارد خاک ایران می‌شدند مالیاتهای دیگری از آنها مطالبه می‌کردند.

سایکس در کتاب تاریخ ایران می‌نویسد: «من نامه‌ای به اجاره‌دار گمرک بندرعباس نوشتم که چون هندی‌ها جزء اتباع بریتانیا هستند و در بندرعباس حقوق گمرکی صدی پنج را پرداخته‌اند نایستی در داخله برای مالیات متعرض آنان شد، نامه مزبور مامور ایرانی را سخت عصبانی کرد و از من مدرک و سند خواست در جواب به قرارداد استناد نمودم او یک دفعه فریاد زد گفت، چه قراردادی، من قراردادی را امضاء نکرده‌ام.»

در سال ۱۳۱۶ ه. ق یک افسر بلژیکی بنام نوز به ریاست گمرک‌خانه کرمانشاه و تبریز برگزیده شد، این شخص در کار خود به قدری موفقیت پیدا کرد، که به تدریج تمام گمرک‌خانه‌های ایران را به غیر از خرمشهر در تحت نظارت خود درآورد و در سال ۱۳۱۹ هجری قمری، او موفق شد که درآمد گمرکی ایران را تا ۵۰٪ افزایش دهد و در نتیجه همین زحمات و اقدامات بود که شاه ایران او را به مقام وزارت رسانید.^(۱)

بنا به عللی نوز، ایران را ترک کرد، باز تا مدتی وضع گمرک ایران گرفتار هرج و مرج گردید. بلژیکی‌های زیر دست نوز، در نتیجه حمایتی که از طرف دولت روسیه از آنها می‌شد هم چنان در کار خود باقی ماندند، اما آنها دیگر برخلاف سابق از دولت ایران اطاعت چندانی نداشتند و مطابق نظر روسها انجام وظیفه می‌کردند.

قسمت ششم

آداب و رسوم در دوران قاجاریه

آداب و رسوم

از سفرنامه نورویدل

درمان از من بسیار خوش اندام و

پسندای آنان بسیار معجز است. لباس آنان

ایوانیک به جای پوشیدن ایستاده‌اند

سختی بزرگ‌اندگان را نمایان ساخته بر روی

پوشاک نیست می‌پوشند و لا کس بر بالین

چیت آستر در می‌پوشند و دوله نیز که

پیراهن مردان آیدانی را پارچه حریر به

نقشه گلن یا زرقونین بسیار گشاد است و

لباس دایمی که من مشاهده کردم در آن

سینه و ساق معینی و کفشی از جوی سر

سنگی و کلاه پشمی خود را بر روی سینه

به تنگ می‌پوشند و کلاه آنرا در

روی جاکت می‌پوشند و کلاه آنرا در

جوداری می‌کنند.

ایوانیک به کمر خود تکیه کرده و

می‌دویدند از وضع شاد کس خود

بعضی از آداب

و رسوم در

دوره قاجاریه

از سفرنامه دروویل

«مردان ایرانی بسیار خوش اندام و تنومندند و ریش بلند و چهره‌ای سوخته دارند. خطوط سیمای آنان بسیار منظم است. لباس آنان با لباس ملل دیگر مشرق زمین تفاوت اساسی دارد. ایرانیان به جای پوشیدن البسه گشاد و راحت معمولاً لباس‌های تنگی که شکل بدن، مخصوصاً ستبری بازوان‌شان را نمایان سازد، بر تن می‌کنند. معمولاً قبا‌های بلندی که تا زیر کمر بسیار تنگ و چسبان است می‌پوشند و از کمر به پائین کمی عریضتر و تا پاشنه پا می‌رسد. زیر قبا نیم تنه بلندی از چیت آستردار می‌پوشند و دو لبه نیم تنه در جلو، روی هم می‌افتد.

پیراهن مردان ایرانی از پارچه حریر به رنگهای گوناگون و بدون یقه است. شلوار مردان ایرانی از تافته گلی یا ارغوانی بسیار گشاد است. ایرانیان جوراب ساقه بلند به پا نمی‌کنند ولی از جنس قالی‌هایی که می‌بافند جوراب‌های ساقه کوتاهی تهیه می‌نمایند (جوراب پشمی). مردان ایرانی تا سن و سال معینی، قسمتی از موی سر را نگه می‌دارند. مردان می‌کوشند که به هر وسیله‌ای شده هفته‌ای یکبار ریش خود را با رنگ حنا، سیاه کنند. آنها شیفته زلف و ریش سیاه رنگند. بهتر بگوئیم موی خاکستری رنگ و سفید در ایران کمتر دیده می‌شود. فقط برخی از روحانیان از رنگ کردن مو خودداری می‌کنند.

ایرانیان به کمر خود شال کم و بیش گرانبهایی می‌بندند و به عنوان تزئینات، دشنه‌ای به آن می‌آویزند. از وضع شال کمر افراد مختلف، می‌توان به آسانی پی به مقام اجتماعی آنها برد. مردم

عادی شال پشمی و یا پنبه‌ای ونجبا و اعیان و ثروتمندان، شال کشمیر بر کمر می‌بندند و دشنه‌نیز بین شال و کمر قرار می‌دهند. طبقات متوسط خنجر خمیده و سربازان و مردم عادی خنجری به سبک گرجیان بر کمر دارند.

در این دوره علاوه بر وجود لباسهای مختلف برای افراد جامعه، کلاههای مختلف نیز وجود داشت که معرف موقعیت و شخصیت اشخاص بوده است، کارگران، تجار، کارمندان اداره، صنعتگران، درباریان و اشراف هرکدام یک نوع کلاه بر سر می‌گذاشتند.

در این دوره کلاههای زیر مورد استفاده بوده است:

۱- کلاه پایاخ یا قزاقی که از پوست بره یا گوسفند تهیه می‌شد.

۲- کلاه میرزائی که عبارت از یک استوانه کوتاه مقوایی بود که روی آن پارچه ماهوت سیاه می‌کشیدند.

۳- کلاه تخم مرغی که به شکل تخم مرغ و مخصوص تجار بود و از پوست گوسفند یا بره ساخته می‌شد.

۴- کلاه نوکربابی که به شکل هرم کوچک بود و از پوست و یا مقوا که روی آن ماهوت می‌کشیدند.

۵- کلاه نمدی - که همان کلاه قدیم ایرانیان است که شکل کاسه داشته.

۶- شب کلاه که روز هم به سر می‌گذاشتند و از چند تکه پارچه از قبیل ترمه و یا ماهوت تهیه می‌گردید.

۷- کلاه درویشی که مخروطی شکل و از ماهوت و یا پارچه‌های پشمی دیگر درست می‌کردند و روی آن اشکال مختلف را سوزن زنی می‌نمودند و بعضی از درویشان مهره‌های رنگارنگ بلور روی آن می‌دوختند و آن را تاج فقرا می‌نامیدند.

۸- فینه که سفید و قرمز آن معمول بود.

اشخاص مقتدر به خصوص حکام کلاه راکج می‌گذاشتند و بعضی ناصرالدینشاه راکج کلاه لقب داده‌اند، نوشته‌اند وقتی که ناصرالدینشاه به کربلا مشرف شده بود در تهران قیمت نان زیاد شد و مردم شعر زیر را می‌خواندند.

شاه کج کلا رفته کربلا نون شده گروه یک من یک قرون

بی کلاه در مقابل اشخاص بزرگ رفتن دلیل بی احترامی و بی ادبی بود، برعکس زمان حال.

خانم‌ها هم گاهی در میهمانیهای خانوادگی و زنانه کلاه برس می‌گذاشتند و عبارت بود از یک مقوا و یا پارچه آهار زده که روی آنرا با اطلس یا مخمل و زری می‌پوشانیدند و روی پارچه منجوق و پولک و گاهی هم تاج مرصعی روی کلاه می‌گذاشتند و بعضی دور تا دور کلاه سکه‌های طلا و نقره یا زنجیر می‌آویختند.

سلمانی‌های تهران در کنار کوچه‌ها و خیابان‌ها در سایه یک درخت بساط خود را پهن می‌کنند و سر مردان را می‌تراشند. سلمانی‌ها علاوه بر تراشیدن سر، دندان هم می‌کشند و زالو نیز برای گرفتن خون از بدن مشتریان خود دارند. گرفتن خون در ایران خیلی معمول است و هر وقت کوچکترین ناراحتی پیدا شود، بیشتر مردم ایران برای معالجه خون می‌گیرند.

چای خانه‌های ایران که قهوه‌خانه نامیده می‌شود، محل تفریح و استراحت و وقت گذرانی مردها است. ایرانیان به عوض قهوه که در کشورهای غربی متداول است، چای می‌نوشند و در آن گاهی آب لیمو یا آب نارنج می‌ریزند. در بعضی از چای‌خانه‌ها، نقالان با گفتن افسانه‌ها و خواندن اشعار شاهنامه و گفتن قصه‌های هزار و یک شب، مردم را سرگرم می‌کنند و در بعضی از چای‌خانه‌ها، ساز و ضرب و رقص مرد نیز وجود دارد.

مردان ایرانی در فصل سرما خود را در میان بالاپوش گشادی بنام پوستین که از پوست گوسفندان تهیه می‌شود می‌پوشند. پوستین بالاپوش بسیار گرم و راحتی است. ضمناً از بالاپوشی که شبیه شنل‌های فرنگیان است، استفاده می‌کنند. شنل بسیار تشریفاتی است. در مراسم مختلف مخصوصاً به هنگام حضور در دربار، باید شنل بر دوش داشت. شنل شاهزادگان و رجال طراز اول از ماهوت ارغوانی است اما همه کس نمی‌تواند بالاپوشی بدان رنگ برتن کند. بالاپوش طبقات دیگر بیشتر آبی و سبز و قهوه‌ای رنگ است. مردان و زنان ثروتمند، در فصل سرما لباس‌های پوستی اعلائی که از حاجی طرخان وارد می‌شود، برتن می‌کنند اما افراد طبقات پایین در زمستان نیم تنه کوتاهی از پوست گوسفند که جلو آن باز و آستینش نصفه است، می‌پوشند.»

درووایل در سفرنامه خود می‌نویسد:

«زنان ایرانی مسلماً زیباترین زنان جهانند. با این که جهانگردان دربارهٔ زیبایی زنان گرجی و چرکسی مطالب زیادی گفته‌اند، ولی من یقین دارم که در مقام مقایسه، نه تنها زنان ایرانی از نژادهای مزبور برترند، بلکه زنی در جمال و کمال به پای آنها نمی‌رسد. زنان ایرانی بلند و باریک و بسیار خوش اندامند. جمال آنان موهبت طبیعی است که در آن کمتر تصنع و تکلف به کار می‌رود.

ایرانیان برای گیسوان بلند ارزش زیادی قائل اند. گیسوان سیاه زنان ایرانی بسیار تیره و بلند است. برخی از بانوان ایرانی که تصور می‌کنند، چشمانشان بقدر کافی درشت نیست، برای تکمیل زیبایی خود، روزی چند بار با میل عاج بر چشم خود سرمه می‌کشند. آنها از این آرایش لذت می‌برند ولی به نظر من این آرایش‌ها آنها را خشن جلوه می‌دهد و از دلفریبی‌شان می‌کاهد. لباس زنان ایرانی متنوع است، آنها دستاری بر سر می‌بندند و خود چنین می‌پندارند که از این راه بر لطف و زیبایی‌شان افزوده می‌شود.

✓ علاقه زنان ایرانی به زر و زیور به حدی است که گمان می‌رود حتی زنی در ایران نتوان یافت که فاقد آن باشد. هر پیشه‌ور بینوایی نیز برای ایجاد محیط آرام در خانه خود، ناگزیر است تن به محرومیت‌ها بدهد و چیزی از زر و گوهر برای زن خود فراهم آورد. زنان متمکن در این مورد راه افرات می‌پیمایند. علاوه بر قطعات بزرگ جواهر، بازوبند و انگشترهای متعدد بر انگشت دارند. زنان ایرانی کفش‌های راحتی از مخملهای گلدوزی شده و مژین به طلا و ابریشم به پا می‌کنند. آنها به هنگام خروج از خانه چادر به سر می‌کنند و صورت خود را با پارچه‌ای به نام روبنده یا پیچه می‌پوشانند.

بانوان ایرانی حق ندارند به هیچ عنوانی در خارج از منزل، روبنده و چادر را از سر بردارند. زنان به هنگام خروج از منزل، چکمه‌های پارچه‌ای (چاقچور) که تا بالای زانو می‌رسد، به پا می‌کنند شلوار آنها نیز درون این چکمه پارچه‌ای قرار می‌گیرد. به این ترتیب از لباسهای فاخر و زر و زیور گرانبهای زنان ایرانی در خارج از محیط خانه جز کفشهای راحتی آنها را نمی‌توان دید.

✓ از این رو موقعیت اجتماعی زنان را تنها می‌توان از بهای کفش و یا ظرافت و ارزش چادر و روبنده آنها حدس زد. زنان مردم عادی که زندگی متوسطی دارند، چادرهای کرباسی که راه راه آبی و سفید دارد بر سر انداخته با یکدست آنها را جمع و با دست دیگر صورت خود را می‌پوشانند و در این حال فقط جلو چشمشان کمی باز می‌ماند، ولی به هنگام برخورد با یک مرد فوراً طوری روی خود را می‌گیرند که حتی دیدن ریزی و درشتی چشم و یا رنگ آن غیر ممکن می‌شود.»

گرما به‌های ایران

اهالی مشرق زمین، از جمله ایرانیان فقط با استفاده از حمام می‌توانند نظافت خویش را تأمین کنند. بیش از هر چیز ذکر این نکته لازمست که بیشتر ایرانیان بسیار دیر به دیر یعنی فقط هر ماه یکبار پیراهن خود را عوض می‌کنند، لذا از مشاهده این امر که آنها تقریباً هر روز استحمام می‌کنند هرگز

نباید تعجب کرد. حضرت محمد پیامبر اسلام(ص) برای این که مسلمین را به مراعات نظافت بیشتری وادار کند، پاکیزگی را از فرائض اسلام به شمار آورده است. از این رو مسلمانان به ناچار با گرمابه سروکار بیشتری دارند. بنا به احکام قرآن مردان مجبورند پیش از تابیدن آفتاب خود را به گرمابه برسانند و غسل کنند وگرنه نمی توانند نماز صبح را بجای آورند. از این رو صبحدم پیش از آنکه مردم به مسجد بروند، صدای بوق حمام صبح آنها را به غسل فرامی خواند مردم عادی دسته جمعی به حمام های عمومی روی آور می شوند اما نجبا و دولتمندان هریک به فراخور حال خود، حمام مجللی در حرمرای خود دارند.

پس از طلوع آفتاب گرمابه ها در اختیار زنان قرار می گیرد. زنها به ترتیب به گرمابه ها روی آور می شوند و استحمام آنها گاهی تا شبانگاه طول می کشد. گرمابه های ایران با حمام های اروپایی تفاوت بسیار دارد. گرمابه ایرانی بنای زیر زمینی وسیع وبا عظمتی است که گنبد های بزرگی سقف آن را تشکیل می دهد. بر این گنبدها سوراخ هایی تعبیه شده و ورقه های نازکی از سنگ مرمر بر آن قرار داده اند تا نور بتواند بخوبی از آن گذشته و درون حمام را روشن نماید.

نخستین سالن حمام ها معمولاً بسیار وسیع است و در اطراف آن نیمکت ها و طاقچه هایی برای درآوردن لباس قرار داده اند. در میان سالن اول، حوض بزرگی از مرمر یا سنگ عادی با فواره های چندی ساخته شده است تا مشتریان در بدو ورود با منظره دل انگیزی روبرو شوند. در سالن دوم حمام ها را بخار آب خفه کننده ای فرا گرفته است. هوای این قسمت برای کسانی که تازه به ایران رفته اند، بسیار طاقت فرساست. کف این محوطه با سنگ های مرمر سفید و چهارگوش مفروش است. شخصی پیای آب گرم بر این سنگفرش می پاشد. دو مرد دلاک پرزور مشتری را روی سنگ های مرمر می خوابانند و بالشتکی زیر سرش قرار می دهند. مشتری کمی به اینحال می ماند تا عرق از تن و رویش روان شود. در این حال دلاک ها شروع به مشت و مال می کنند. مشت و مال قوت و فن خاصی دارد. ماساژ در امتداد پیچ عضلات انجام می گیرد. دست ها را در جهات مختلف می چرخانند و این کار برای مشتری نخست سخت و طاقت فرساست. ولی بزودی انسان از نتیجه عالی آن با خبر می شود. البته تحمل مشت و مال برای تازه واردین و بیگانگان در ردیف اعمال شاقه است. ولی هرچه هست به زودی انسان بدان خو می گیرد. من با توجه به نتیجه درخشانی که از مشت و مال بدن گرفته ام، معتقدم که این کار یکی از بهترین وسائل معالجاتی است و چیزی چون مشت و مال خون را در بدن به گردش نمی اندازد و راحتی و تندرستی واقعی را تامین نمی کند. در تمام مدت دو دلاک با حداکثر نیرو مشغول مشت و مالند. کارگر دیگری مرتباً آب گرم به سرپای مشتری

می‌ریزد. به این ترتیب عضلات نرمش خاصی یافته و درد و ناراحتی مشت و مال تخفیف می‌یابد. پس از مشت و مال دلاک‌ها کیسه موئینی به دست کرده و در هر جهت آن را بر تن مشتری می‌کشند و به این ترتیب چرک قسمت خارجی پوست به صورت الیاف درازی از بدن جدا می‌شود. البته جدا شدن اپیدرم از پوست بدن برای تامین بهداشت و سلامتی بسیار ضروری است زیرا فقط از این راه عمل تعرق و تنفس جلدی به راحتی انجام می‌گیرد.

ایرانیان در حمام موی ریش خود را رنگ می‌کنند. این کار در ایران بسیار سهل و ساده و از خطرهای ناشی از استعمال داروهایی که شارلاتان‌های لندن و پاریس به بهای گزافی عرضه می‌دارند، بسیار به دور است. رنگ نه تنها باعث ریزش موی سر نمی‌شود، بلکه آن را پرپشت‌تر نموده و رشد آن را تسریع می‌سازد. گرد بسیار نرمی از برگ نیل خشک و صلابه شده را با کمی آب مخلوط کرده و خمیر مایعی از آن تهیه می‌کنند. پیش از استعمال آن ریش و موی سر را با صابون می‌شویند تا چربی آن برطرف شود. آنگاه آب گرم روی سر می‌ریزند تا صابون آن پاک شود سپس تا آنجا که ممکن است موها را خشک می‌کنند در این حال خمیری که شرح آن گذشت به دقت روی موها می‌مالند. وقتی از این کار فارغ شدند دلاک‌ها شروع به کار می‌کنند. کار کیسه‌کشی قریب یکساعت و نیم تا دو ساعت طول می‌کشد. در این مدت موها به خوبی رنگ می‌گیرند. سرانجام سر را با آب گرم می‌شویند و با شانه ظریفی شانه می‌کنند.

گرمابه‌های عمومی محل ملاقات و دیدار افراد طبقات متوسط ایرانی است. بیگانگان و بازرگانان بیشتر برای آشنایی با هم و یا صحبت در باره معاملات به حمام می‌روند. در حمام چیق و قلیان می‌کشند و یا قهوه می‌نوشند. ایرانیان گاهی حتی ساعت‌ها وقت خود را در حمام می‌گذرانند تا خبری بدهند و یا خبرهایی بگیرند و آنها را برای دیگران نقل کنند.

«زنان ایرانی حمام را بهترین نقطه تجمع خویش می‌دانند. دید و بازدیدها در حمام صورت می‌گیرد و در هر گوشه‌ای از آن جوخه‌ای از زنان که مشغول درد دل‌اند به چشم می‌خورد. سر صحبت از وضع خانواده‌ها در گرمابه‌ها باز می‌شود. شکوه و شکایات و صلاح اندیشی با پیرزنان صحنه حمام را به صورت ساحت دادگاه در می‌آورد. زنان ایرانی نخست رازهای خویش را با یکدیگر در میان می‌نهند و از آنچه پس از آخرین دیدار بسرشان آمده است، تعریف می‌کنند. پس از آنکه صحبت در این زمینه به پایان رسید، صحبت از عروسی‌های آینده به میان می‌آید. باید بگویم که زنان ایرانی کمتر درباره خصال نیکو و سجاوای دیگران صحبت می‌کنند و صحبت‌های آنان بیشتر درباره نقاط ضعف دیگران دور می‌زند. زنان ایرانی از نظر بدگویی کردن و بهتان زدن دست کمی از زنان اروپایی